



سوگنامه باب کیفود

■ علی تقوی ■

پنجم بعثت ابوی بهشت مکة مکرمه
را فرا گرفت، گویی که موجودی
بهشتی به زمین آمده است، آری نوری
از انوار الهی از میان عرشیان به جمع
فرشیان آمده بود تا با شعاع نورانی
خود انسانها را بهره‌مند سازد و از
تاریکیهای ظلمت برهاند، او کسی
نبود جز «فاطمه».

زنان مکة خدیجه رضی الله عنها را به خاطر
ازدواج با فرزند یتیمی به نام محمد صلی الله علیه و آله

دل غریب من از گردش زمانه گرفت
به یاد غربت زهرا شبی بهانه گرفت
شبانه بغض گلوگیر من کنار بقیع
شکست و دیده زد اشک دانه‌دانه گرفت
ز پشت پسنجره‌ها دیدگان پر اشکم
سراغ مدفن پنهان و بی‌نشانه گرفت
نشان شعله و درد و نوای زهرا را
توان هنوز زدیوار و بام خانه گرفت
مصیبتی است علی را که پیش چشمانش
عدو امید دلش را به تازیانه گرفت
فراق فاطمه را بوتراب باور کرد
شبی که چوبه تابوت را به شانه گرفت

طلیعة سخن

در بیستم جمادی الثانی سال

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء،
ج ۴۳، ص ۷؛ کشف الغمّة، اربلی، دارالکتاب
الاسلامی، ج ۲، ص ۷۵؛ مناقب آل ابی طالب، ابن
شهر آشوب، مطبعة الحیدریه، ج ۳، ص ۳۲.

زمانی به دنیا آمد که جز اندکی از یاران و اصحاب، اکثر قبایل عرب با پیامبر ﷺ مخالفت و دشمنی می‌کردند و حتی در پاره‌ای اوقات در صدد قتل آن حضرت بودند. این ماجرا گویای این حقیقت بود که حضرت فاطمه ﷺ روزگار سختی را پیش‌رو خواهد داشت.

غربت و مظلومیت

با کمی مطالعه و بررسی متون تاریخی و روایی شیعه و اهل سنت می‌توان به جایگاه رفیع و والای زهرا ی اطهر ﷺ به عنوان برترین بانوی جهانیان پی برد، چنان که دانشمندان بزرگ فریقین در مقابل این عظمت سر تعظیم فرود آورده‌اند و زبان به تحسین گشوده‌اند، برای نمونه ابن حجر عسقلانی از دانشمندان بزرگ اهل سنت می‌گوید: «وَمَنْ أَقْبَلَهَا كَثِيرَةً جِدًّا؛ فضائل فاطمه ﷺ بسیار زیاد

ترک گفته بودند و خیال می‌کردند که او در تنهایی و بی‌کسی وضع حمل خواهد کرد، غافل از اینکه عده‌ای از زنان بهشتی (ساره همسر ابراهیم، آسیه دختر مزاحم، مریم دختر عمران و کلثوم خواهر موسی بن عمران) به همراه عده‌ای از حورالعین به امر پروردگار به زمین آمده بودند و فاطمه ﷺ را با آب کوثر شستشو داده و لباسهای خوشبو و معطر بر تن او می‌کردند.^۱

البته مورخین اهل سنت تاریخ ولادت فاطمه ﷺ را پنج سال قبل از بعثت می‌دانند^۲؛ یعنی سالی که قریش خانه کعبه را می‌ساختند، ولی قرینه‌ای وجود دارد که قول شیعه را تقویت می‌کند و آن اینکه وقتی پیامبر گرامی اسلام ﷺ پس از بعثت از معراج برگشتند، فرمودند: در آن شب سببی بهشتی به من دادند و نطفه دخترم زهرا از آن میوه تکوین یافت.^۳

پس معلوم می‌شود که تولد آن حضرت پس از بعثت و بعد از واقعه معراج بوده است.

در هر حال آن بانوی بزرگ در

۱. أمالی شیخ صدوق، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، مجلس ۸۷، ج ۱؛ بحار الأنوار، همان، ص ۳.

۲. الطبقات الكبرى، ابن سعد، دار صادر، ج ۸، ص ۱۹.

۳. بحار الأنوار، همان، ص ۵.

مظلومیت بود و به همین دلیل برای ایشان القابی همچون: مظلومه، مغضوبه (حقش غصب شده)، حامله البلوی (حمل کننده سختی و بلا)، محزونه، مکروبه (دل شکسته) و باکیه (گریه کننده) ذکر شده است.^۵

حضرت زهراء علیها السلام علاوه بر مصائب و رنجهایی که از دوران طفولیت تا وفات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تحمل کردند و از آزمایش الهی سربلند بیرون آمدند، در دوران کوتاه ولی پر درد و رنج بعد از وفات پدر مهربانشان سختیها و محنتهای بسیاری را متحمل شدند. در این زمان کسانی که خود را از صحابه و نزدیکان رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی می کردند و توصیه ها و سفارشات آن حضرت صلی الله علیه و آله را درباره فاطمه علیها السلام شنیده بودند، به

است^۱ «همچنین ذهبی از مورخین بزرگ اهل سنت می نویسد: «وَمَنَاقِبُهَا غَزِيرَةٌ وَكَانَتْ صَابِرَةً ذَيِّنَةً خَيْرَةً صَيِّئَةً قَانِعَةً شَاكِرَةً لله؛^۲ فضیلتهای فاطمه علیها السلام بسیار است و همانا [ایشان بانویی] صابر، متدین، نیکوکار، عقیف، قانع و شکرگزار خداوند بود.»

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله احترام ویژه ای برای آن بانوی شریف قائل بودند و پیوسته در مورد ایشان به اصحاب خویش سفارش می کردند. ذهبی نقل می کند: «وَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ يُحِبُّهَا وَيُكْرِمُهَا وَيُسِرُّ إِلَيْهَا؛^۳ پیامبر صلی الله علیه و آله او را دوست می داشت و ایشان را اکرام و احترام می نمود و اسرارش را با وی در میان می گذاشت.»

همچنین بخاری از علمای بنام اهل سنت نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي؛^۴ فاطمه پاره تن من است، پس هر کس او را غضبناک کند، همانا مرا غضبناک کرده است.»

اما برخلاف تصور، زندگی آن حضرت علیها السلام از دوران کودکی تا لحظه شهادت سراسر درد و رنج و مصیبت و

۱. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دارالکتب العلمیة، ج ۱۲، ص ۳۹۱.
 ۲. سیر أعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسة الرسالة، ج ۲، ص ۱۱۹.
 ۳. همان.
 ۴. صحیح بخاری، دارالجیل، ج ۵، ص ۲۶.
 ۵. رک: مناقب آل ابی طالب، همان، ج ۳، ص ۱۳۳.

علنی چون حسادت، حب مال و مقام، دیدگان خود را بر تمام حقایق بستند و چنان ظلم و ستمی در حق آن بانوی مظلوم روا داشتند که اگر بر کوه‌های بزرگ وارد می‌شد مستلاشی می‌گردیدند، ولی حضرت فاطمه علیها السلام که از پدر بزرگوار خویش درس صبر و استقامت را به خوبی آموخته بود، در مقابل تمام ظلمها و سختیها صبری جمیل پیشه کرد و هر از گاهی در خطبه‌ها و سخنان پر از غم و اندوه خویش دشمنان را از سرانجام شومشان آگاه ساخت. از اینرو در این نوشتار برآنیم تا گوشه‌هایی از ابعاد غربت و مظلومیت آن بانوی دل شکسته را از تولد تا شهادت بازگو کنیم و برای تسکین دل پر از اندوه خویش اشک غم جاری سازیم.

دوران تلخ کودکی

فاطمه علیها السلام در زمانی به دنیا آمد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دعوت خویش را علنی ساخته و تمام قبایل و ملل را به دین اسلام فراخوانده بود. قریش که به دلیل تسلط بر مکه و تجارت در این منطقه و حفاظت از نظام دینی جاهلی،

سروری عرب را به دست آورده بودند، موقعیت خویش را در خطر می‌دیدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفتند: بدیمن‌تر از تو برای قومش در میان عرب ندیدیم، تو جماعت ما را متفرق کرده، امور ما را درهم ریخته، از دین ما عیب‌جویی کرده و ما را در میان عرب مفتضح کرده‌ای.^۱ از اینرو به جز اندکی از اصحاب و یاران، اکثر قبایل عرب با آن حضرت مخالفت و دشمنی می‌کردند و حتی در پاره‌ای اوقات درصدد قتل ایشان بودند.

این وقایع گویای این حقیقت بود که حضرت فاطمه علیها السلام از همان ابتدای تولد روزگار سختی را در پیش‌رو خواهد داشت و رنجها و محنتهای بسیاری را متحمل خواهد شد. برای نمونه، هنوز دو سال از تولد ایشان نگذشته بود که واقعه شعب ابی طالب به وقوع پیوست و قریش پیمانی بر ضد بنی هاشم منعقد کردند که بر طبق آن کسی حق ازدواج و خرید و فروش و رابطه با آنان نداشت. مورخین عرب

۱. المصنف فی الأحادیث والآثار، ابن ابی شیبہ، چاپ هند، ج ۱۴، ص ۲۹۶.

اما چیزی نگذشته بود که در سال دهم بعثت فاطمه با مصائبی بزرگ مواجه شد؛ مرگ مادرش خدیجه و ابوطالب برای او آزمایش سختی بود اما او در مکتب پدر آموخته بود که: «وَيَسِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛^۴ «او به استقامت کنندگان بشارت ده؛ کسانی که هر گاه مصیبتی به آنان رسد، می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.»

در این هنگام فاطمه علیها السلام که از فراق مادر مهربانش غمگین و افسرده است، باید جای خالی او را نیز پر کند تا مبادا پیامبر صلی الله علیه و آله احساس تنهایی کند، او دیگر دختر خانواده نیست؛ او جانشین ابوطالب، عبدالله و خدیجه است. به همین دلیل بر طبق نقل مورخین شیعه و اهل سنت، او را «أم ابیها؛ مادر پدرش» نامیدند.^۵

در مورد شعب می نویسند: «قَطَعُوا عَنَّهُمُ الْمَادَّةَ وَالْمَعْيَرَةَ»^۱ راه ورود غذا و آب را به روی آنان بستند. این امر سبب شد که فرزندان آنان (از جمله فاطمه علیها السلام) به قدری دچار سختی شوند که صدای ناله آنها از بیرون شعب شنیده می شد.^۲ حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه به وقایع تلخ شعب اشاره می کند و می فرماید: «وَهُمُّوا بِنَا الْهُمُومَ وَفَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِيلَ وَتَمَعُّوْنَا الْعَذْبَ وَأَخْلَسُونَا الْخَوْفَ وَاضْطَرُّوْنَا إِلَى جَبَلٍ وَغَيْرِ... فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَى الدَّبِّ عَنِ خَوْزَيْهٍ»^۳ [قریش] غم و اندوه را به [جانهای] ما ریختند و هر چه می توانستند [بسی] درباره ما انجام دادند و ما را از زندگانی خوش و راحت باز داشتند و ترس و خوف را با ما قرین گردانیدند و ما را به پناه بردن به کوه صعب العبور مجبور ساختند... ولی خداوند اراده نمود که به وسیله ما شریعتش را نگهداری کند.»

فراق مادر

در سال نهم بعثت که مسلمانان با موفقیت و سربلندی از شعب ابی طالب خارج شدند، امید آن بود که از رنجهای آنان کاسته شود،

۱. الطبقات الكبرى، همان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. همان.

۳. نهج البلاغة، نامه ۹.

۴. بقره ۱۵۵/ ۱۵۶.

۵. مناقب آل ابی طالب، همان، ج ۳، ص ۱۳۲؛

تهذیب الکمال، مزنی، مؤسسة الرسالة، ج ۳۵،

حضرت نقل شده که فرمودند: «ما أَوْفَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْفَيْتَ؛^۱ هیچ پیامبری به اندازه‌ای که من اذیت شدم، اذیت نشد.» در چنین شرایطی و مخصوصاً بعد از وفات خدیجه و ابوطالب علیهما السلام که سخت‌ترین دوران زندگی آن حضرت سپری می‌شد، فاطمه علیها السلام بهترین یار و حامی و شریک غمهای پدر بود و حتی در هنگام جنگها ایشان را تنها نمی‌گذاشت.

مورخین نوشته‌اند که وقتی در جنگ احد صورت نازنین رسول خدا صلی الله علیه و آله مجروح و خون آلود شد و خبر آن به فاطمه علیها السلام رسید، به همراه عده‌ای از بانوان به راه افتاد و خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند، پس چون فاطمه علیها السلام مشاهده نمود که خون بند نمی‌آید، در حالی که او خون را شستشو می‌داد و علی علیه السلام بوسیله سپر آب بر روی آن می‌ریخت، قطعه حصیری را سوزاند تا تبدیل به خاکستر شد، سپس آن را بر

از طرف دیگر چون وفات حضرت خدیجه علیها السلام با وفات ابوطالب عموی پیامبر نزدیک بود، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بزرگ‌ترین حامیان خود را از دست داد و این امر سبب شد که قریش بر آزار و اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله بیفزایند، به حدی که در این دوران روزی فاطمه علیها السلام که کودکی خردسال بود از شدت اندوه، دشمنان پدر را نفرین می‌کند. بخاری می‌نویسد: در هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در سجده بود و عده‌ای از قریش اطراف ایشان بودند، عقبه بن ابی معیط که شکنجه شتری (یاگوسفندی) به همراه داشت آمد و آن را بر پشت پیامبر پاشید، آن حضرت سر از سجده برنداشتند تا اینکه فاطمه علیها السلام آمد و آنها را از پشت آن حضرت برداشت و بر کسی که چنین کاری کرده بود نفرین کرد.^۱

شریک غمهای پدر

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در دوران حیات شریفشان رنجها و آزار و اذیت‌های بسیاری را تحمل نمودند تا بتوانند نهال نوپای اسلام را آبیاری نمایند و آن را به ثمر بنشانند. از آن

ص ۲۴۷؛ تهذیب التهذیب، همان، ج ۱۲، ص ۳۹۱.

۱. صحیح بخاری، همان، ج ۵، ص ۵۷.

۲. جواهر المطالب، باعونی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ج ۲، ص ۳۶۰.

زخم پدر ریخت و خون قطع شد^۱.
 همچنین نقل شده که در جریان
 جنگ احزاب که از پر رنج‌ترین
 غزوات اسلامی بود، فاطمه علیها السلام به کنار
 خندق آمد و برای پدر که چند روزی
 گرسنه مانده بود، غذا آورد، و در
 جریان فتح مکه برای پدر خیمه زد و
 آب برای شستشو آماده نمود تاگرد و
 غبار از تن بشوید و لباس پاکیزه بپوشد
 و رهسپار مسجدالحرام شود.^۲

فقر و تنگدستی

با وجود اینکه حضرت فاطمه علیها السلام
 دختر رسول خدا بود و تصور می‌شود
 که در زندگی از رفاه نسبی برخوردار
 بوده، ولی برخلاف تصور، آن بانوی
 صبور در زندگی با فقر و تنگدستی
 مواجه بود و دوران سختی را
 می‌گذراند؛ به حدی که ابن سعد از
 مورخین اهل سنت از قول علی علیه السلام
 نقل می‌کند که: «لَقَدْ تَزَوَّجَتْ فَاطِمَةَ وَمَالِي
 وَلَهَا فِرَاشٌ غَيْرُ جِلْدٍ كَبِشْ نَسَامٍ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ
 وَتَلَقَّ عَلَيْهِ التَّاضِيعَ بِالنَّهَارِ وَمَالِي وَلَهَا خَادِمٌ
 غَيْرُهَا»^۳ همانا با فاطمه از دواج کردم در
 حالی که برای من و او هیچ فرش نبود
 مگر پوست گوسفندی که شب بر روی

آن می‌خوابیدیم و در روز به شتر
 آبکش خود بر روی آن علوفه می‌دادیم
 و به جز این شتر خدمتگذاری
 نداشتیم.»

همچنین اسکافی از علمای
 معتزلی مذهب اهل سنت می‌نویسد:
 روزی علی علیه السلام از فاطمه پرسید: آیا
 طعامی در خانه هست؟ فاطمه علیها السلام
 پاسخ داد: نه به خدا سوگند سه روز
 است که برای خود و فرزندانمان حسن
 و حسین چیزی نداریم. علی علیه السلام
 فرمود: پس چرا به من خبر ندادی.
 ایشان فرمودند: «إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ
 أُكَلِّفَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ من از خدایم شرم
 می‌کنم از تو چیزی بخواهم که توانایی
 آماده کردن آن را نداشته باشی.» در این
 هنگام علی علیه السلام از خانه بیرون آمد و
 دیناری قرض گرفت در میان راه مقدار

۱. كشف الغمّة، همان، ج ۱، ص ۱۹۵؛ المغازی،
 واقدی (اهل سنت) نشر دانش اسلامی، ج ۱،
 ص ۲۴۹؛ انساب الأشراف، بلاذری، دارالفکر،
 ج ۱، ص ۳۹۶؛ الكامل فی التاريخ، ابن اثیر، دار
 احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۵۵۴.
 ۲. زندگانی حضرت فاطمه زهرا، آیه الله مکارم
 شیرازی، انتشارات طور، ص ۴۳.
 ۳. الطبقات الکبری، همان، ج ۸، ص ۲۲.

خوشرنگی و خوشبویی آن ندیده بودم. در این موقع پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «هَذَا رِزْقٌ مِّنَ اللَّهِ يَدُلُّ دِينَارَكَ؛^۱ این رزقی است از طرف پروردگار، عوض دیناری که بخشیدی.»

گریه رسول خدا ﷺ

رسول گرامی اسلام ﷺ می دانست که بعد از او چه ظلمها و ستمهایی در حق اهل بیت علیهم السلام انجام خواهد شد؛ از اینرو برای اتمام حجت در مواضع مختلف به اصحاب و یاران و نزدیکان سفارشات می نمود و در مواردی هم خود اهل بیت را از وقایع آینده باخبر می ساخت. از جمله از عبدالله بن عباس نقل شده، هنگامی که رسول خدا ﷺ در اواخر عمر شریفشان در بستر بیماری بودند، شروع به گریستن نمودند به حدی که «بَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحَيْتِهِ؛ اشکهای ایشان محاسنشان را خیس کرد.» به ایشان عرض کردند: ای رسول خدا! برای چه گریه می کنید؟ ایشان فرمودند: «أَبْكِي

را دید که از شدت گرما آستین خود را بر روی سرش گذاشته بود، حضرت فرمود: «مَا أَخْرَجَكَ فِي هَذِهِ الْحَالِ وَأَزَاكَ كَالْحِيرَانِ؛ چه چیزی در این حال (هوای گرم) تو را [از خانه] خارج نموده و اکنون تو را حیران و سرگردان می بینم.» مقدار گفت: مرا معذور بدار و از من چیزی نپرس، ولی با اصرار آن حضرت گفت: همانا دیدم که فرزندانم از شدت گرسنگی گریه و زاری می کنند و من نتوانستم گریه آنها را تحمل کنم. در این هنگام امیرمؤمنان علی علیه السلام آن دینار را به مقدار داد و سپس به طرف مسجد آمد و بعد از این که رسول خدا ﷺ از نماز فارغ شد ماجرا را برای ایشان تعریف نمود و به همراه ایشان به سوی فاطمه علیها السلام آمدند. هنگامی که رسول خدا ﷺ وارد خانه شد فرمود: «هَاتِي مَا عِنْدَكِ يَا فَاطِمَةُ، قَالَ ﷺ: فَأَخْرَجَتْ إِلَيْنَا مَائِدَةً عَلَيْهَا طَعَامٌ طَيِّبٌ لَمْ أَرَأْ أَحْسَنَ مِنْهُ لَوْ نَأَى وَلَا أَطْيَبَ رِيحًا؛ ای فاطمه آنچه را که نزد توست بیاور. علی علیه السلام می فرماید: فاطمه برایمان سفره ای گسترده که در آن طعامی پاکیزه و طاهر بود که تاکنون غذایی به

۱. المعيار والموازنة، ابي جعفر اسكافي، تحقيق محمد باقر محمودي، ص ۲۳۶.

لُدْرِيَّتِي وَمَا تَضَعُ بِهِمْ شِرَازَ أُمَّتِي مِنْ بَغْدِي
 كَأَنِّي بِفَاطِمَةَ بِنْتِي وَقَدْ ظَلِمْتُ بَغْدِي وَهِيَ
 تُنَادِي يَا أَبْتَاهُ فَلَا يَمِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي؛^۱ برای
 دزیه ام گریه می کنم و آنچه که آشرا
 امتم بعد از من در مورد آنان انجام
 می دهند، گویا دخترم فاطمه را می بینم
 که بعد از من مورد ظلم و ستم واقع
 می شود، در حالی که ندا سر می دهد:
 ای پدر! ولی هیچ کس از امتم او را
 یاری نمی کند.»

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان
 نقل شده: من و فاطمه و حسن و
 حسین نزد رسول خدا ﷺ بودیم، آن
 حضرت به ما نگریست و اشک از
 چشمانش جاری شد، از ایشان
 پرسیدم: ای رسول خدا! برای چه گریه
 می کنید؟ ایشان فرمودند: «أَبْكِي مِمَّا
 يُضْنَعُ بِكُمْ بَغْدِي؛ برای آنچه بعد از من در
 مورد شما انجام خواهد شد گریه
 می کنم.» از ایشان پرسیدم: چه اموری؟
 فرمودند: «أَبْكِي مِنْ صَرْفَتِكَ عَلَى الْقَرْنِ
 وَأَطْمَ فَاطِمَةَ حَدَّهَا وَطَعْنَةَ الْحَسَنِ فِي الْقَحْضِ
 وَالسَّمِ الَّذِي يُسْقَى وَقَتْلَ الْحُسَيْنِ؛^۲ گریه
 می کنم بخاطر ضربه ای که بر فرق
 سرت زده می شود، و آسیب دیدن

صورت فاطمه و ضربه ای که به ران
 پای حسن زده می شود و سَمی که به او
 خورانده می شود و کشتن حسین.»

فراق پدر

به راستی اوج مصائب و محنتهای
 حضرت فاطمه علیها السلام از زمانی شروع شد
 که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دیدار حق
 شتافت و آن بانوی گرامی غریب و تنها
 در کنار همسر وفادارش علی علیه السلام آماج
 طعنه ها و کینه های قرار گرفت که از
 جنگهای بدر، احد، حنین، احزاب و
 فتح مکه نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و
 علی علیه السلام بوجود آمده، و در زمان حیات
 رسول خدا صلی الله علیه و آله در دل های مشرکان و
 منافقان مخفی مانده بود. زهرای
 اطهر علیها السلام در مقابل تمام این نامهربانیه
 صبر و بردباری از خود نشان می داد و
 در خلوت خود اشک غم جاری
 می ساخت به حدی که در زمره کسانی
 که بسیار گریه می کردند نام برده شد. از
 امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

۱. امالی شیخ صدوق، همان، مجلس ۲۸، ح ۲؛
 بحار الأنوار، همان، ص ۱۵۶.

۲. امالی شیخ صدوق، همان، مجلس ۲۸، ح ۲؛
 مناقب آل ابی طالب، همان، ج ۲، ص ۵۱.

مهیّا نموده بود) و پس از آنکه حاجتش محقق می شد باز می گشت.» و اما علی بن الحسین علیه السلام برای پدرش امام حسین علیه السلام می گریست.^۱

شدت غم و اندوه فاطمه علیها السلام در این دوران به حدی بود که مورخین نوشته اند: «أَتَهَا مَا زَالَتْ بَعْدَ أَبِيهَا مُعَصَّبَةً الرَّأْسِ نَاحِلَةً الْجَنَسِ مُنْهَدَّةَ الرُّكْنِ بَاكِئَةً الْعَيْنِ مُخْتَرَقَةَ الْقَلْبِ»^۲ همانا فاطمه بعد از رحلت پدرش پیوسته (بخاطر زیادی مصیبت) شال بر سر بسته بود و جسم او ضعیف و رنجور شده و پهلویش شکسته و چشمهایش گریان بود و قلبی سوزان داشت.»

هجوم به خانه زهرا علیها السلام

هنوز از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله چند لحظه ای بیش نگذشته بود و وجود شریف آن حضرت کفن و دفن نشده بود که فریب خوردگان دنیا گرد هم جمع شدند و برخلاف وصایا و سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله به تعیین خلیفه

«الْبَكَاؤُونَ حَمْسَةً: أَدَمُ وَيَعْقُوبُ وَيُوسُفُ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام؛ بسیار گریه کنندگان پنج نفرند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر رسول خدا و علی فرزند حسین علیهما السلام». اما آدم پس گریه کرد بخاطر بهشت تا اینکه بر گونه های او جای جاری شدن اشک باقی مانده بود، و اما یعقوب آنقدر برای یوسف گریست که بینایی اش از دست رفت و اما یوسف آنقدر برای پدرش یعقوب گریست که اهل زندان به ستوه آمدند و گفتند: یا روزها گریه کن و شب را برای استراحت ما بگذار و یا شبها گریه کن و روز را برای استراحت ما بگذار، «وَأَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى تَأْذَى بِهِ أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا: قَدْ آذَيْتَنَا لِكثْرَةِ بُكَائِكَ فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ، مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَتُبْكِي حَتَّى تَقْضِي حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ؛ و اما فاطمه علیها السلام آن قدر برای پدرش گریست که مردم مدینه در سختی قرار گرفتند و به ایشان گفتند: با زیادی گریهات ما را اذیت کردی، از اینرو آن بانوی گرامی به مقابر شهداء می رفت و می گریست (در بیت الأحزان که علی علیه السلام برای ایشان

۱. أمالی شیخ صدوق، مجلس ۲۹، ح ۵: کشف الغمّة، همان، ج ۱، ص ۱۲۴؛ بحار الأنوار، همان، ص ۱۵۵.

۲. مناقب آل ابی طالب، همان، ج ۳، ص ۱۳۷.

می‌گشت، خداوند رعب و وحشت را در قلوب اهل فدک که از یهودیان سرسخت بودند، افکند و آنان به خاطر ترس از کشته شدن صلح نامه‌ای را با پیامبر ﷺ امضاء نمودند و براساس آن نیمی از فدک را به آن حضرت ﷺ بخشیدند و چون برای بدست آوردن فدک جنگی انجام نشده و سربازان اسلام هیچ دخالتی در آن نداشتند، مشمول عنوان غنیمت نگشته و «فیء» محسوب می‌شود که اختیار آن با پیامبر است.^۴ به همین دلیل وقتی برخی از سران مسلمین از پیامبر ﷺ درخواست کردند که فدک را مانند دیگر غنائم بین آنها تقسیم کند، این آیه نازل شد: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ

اقدام کردند. پس از این واقعه، برای گرفتن بیعت از علی ﷺ و فاطمه ﷺ به طرف خانه فاطمه آمدند. علمای متعصب اهل سنت که بسیاری از حقائق را مخفی کرده‌اند، نوشته‌اند: عمر شعله‌ای از آتش در دست داشت و تهدید کرد که اگر با ابوبکر بیعت نکنید خانه را به آتش خواهم کشید، فاطمه ﷺ فرمود: اگر چه خانه دختر رسول خدا باشد؟ عمر گفت: آری.^۱ در ادامه این رویداد ابن جریر طبری می‌نویسد: سبب شهادت فاطمه ﷺ این بود که قنفذ غلام عمر به دستور عمر با غلاف شمشیر به ایشان ضربه‌ای وارد کرد که در اثر آن فرزندش محسن را سقط کرد و دچار بیماری سختی شد و بعد از آن به احدی از کسانی که او را مورد آزار و اذیت قرار دادند اجازه نداد تا بر او داخل شوند.^۲

واقعه غمبار فدک

فدک طبق نقل مورخین قریه‌ای آباد و حاصل خیز در سرزمین حجاز و در نزدیکی خیبر بود.^۳ هنگامی که رسول خدا ﷺ از فتح خیبر باز

۱. الامامة والسياسة، ابن قتيبة، مؤسسة الحلبي، ج ۱، ص ۱۸؛ العقد الفريد، ابن عبد ربه، مطبعة الأهرية، ج ۳، ص ۶۳؛ تاريخ الامم والملوك، همان، ج ۳، ص ۲۰۲؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، دار احياء التراث العربي، ج ۲، ص ۵۶.
 ۲. دلانل الامامة، ابن جرير طبري، مؤسسة البعثة، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار، همان، ص ۱۷۰.
 ۳. معجم البلدان، مادة «فدك».
 ۴. ر.ک: سيرة النبوية، ابن هشام، دارالمعرفة، ج ۳، ص ۳۵۳.

شده که بعد از وفات رسول خدا ﷺ حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر رفت و فرمود: «يا ابا بکر من یرئک إذا متت؛ ای ابابکر! هنگامی که بمیری چه کسی از تو ارث می برد؟» ابوبکر گفت: «أهل و فرزندانم. ایشان فرمودند: «فمالي لأرث رسول الله؛ پس چگونه است که من از رسول خدا ارث نمی برم؟» و سپس فرمودند: «والله لأکلمک بکلمة ما حنینت؛ به خدا قسم تا وقتی که زنده ام کلامی با تو سخن نخواهم گفت.» و لذا تا وقتی که ایشان زنده بود، با او سخن نگفت.^۱

البسته «فدک» اگر چه از نظر

مَسَلَطَ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛^۱ «آنچه را خدا به رسولش از آنها (یهود) باز گرداند، چیزی است که شما برای بدست آوردن آن نه اسبی تاختید و نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد و خدا بر هر چیز قادر است.»

از اینرو پس از اینکه آیه «وَأْتِ ذَا السَّقَرِیٰ حَقَّهٗ»^۲؛ «حق خویشاوندان نزدیک خود را بده.» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشید. دانشمندان بزرگ اهل سنت همچون ابی یعلی موصلی^۳، ذهبی^۴، سیوطی^۵، هیشمی^۶، خوارزمی^۷ و حاکم حسکانی^۸ نقل می کنند که وقتی آیه فوق نازل شد، «دَعَا النَّبِیُّ فَاطِمَةَ وَأَعْطَاهَا فَدَکَ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله را فرا خواند و فدک را به او اعطا نمود.»

از مطالب بیان شده روشن می شود که «فدک» ملک شخصی حضرت فاطمه علیها السلام بوده و ابوبکر به زور و بدون هیچ مدرک معتبری و به صرف یک حدیث جعلی دال بر اینکه پیامبران از خود ارثی به جای نمی گذارند^۹، آن را غصب کرد. نقل

۱. حشر/ ۶۱.

۲. اسراء/ ۲۶.

۳. مسند ابی یعلی موصلی، دارالمأمون، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۵. الدر المنثور، سیوطی، ذیل آیه فوق.

۶. مجمع الزوائد، هیشمی، دارالکتب العربی، ج ۷، ص ۴۹.

۷. مقتل الحسین، خوارزمی، مکتبه المفید، ج ۱، ص ۷۱.

۸. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ج ۱، ص ۴۳۸.

۹. تاریخ المدینة، ابن سبته، دارالفکر، ج ۱، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۱۰. کشف الغمّة، همان، ج ۱، ص ۱۰۳؛ تاریخ المدینة، همان.

موارد صبر و پایداری نمود و دردهای خود را با خالق خویش در میان گذاشت و این سخن پیامبر ﷺ در ذهن او تداعی می‌کرد که: «إلَى اللَّهِ أَشْكُو ظَالِمِيكَ مِنْ أُمَّتِي؛ نزد خداوند از ستمکاران امتم که در حق تو ظلم می‌کنند شکایت می‌کنم.»^۲

در بستر بیماری

پس از این وقایع دردناک، فاطمه ﷺ بیمار و رنجور در بستر بیماری، در انتظار فرا رسیدن وعده پدر و ملحق شدن به ایشان بود و هر زمان که بر سر قبر رسول خدا ﷺ می‌رفت با او چنین نجوا می‌نمود: «يَا أَهْلَةَ الْبَيْتِ وَالْهَيْبَةَ وَخَيْرَاتَهُ فَرِيدَةً قَلْبِي أَنْسَخَمَدَ صَوْتِي وَأَنْقَطَعَ ظَهْرِي؛^۳ پدر جان! [بعد از تو] بی‌کس و تنها شدم، حیران و محروم مانده‌ام، صدایم به خاموشی گرائید و پشتم شکست.»

و همچنین در شعری که منسوب به آن حضرت ﷺ است می‌فرمود:

اقتصادی برای اهل بیت ﷺ مهم بود ولی از آنجا که سند مشروعیت و حقانیت و قرب معنوی آنان به رسول خدا ﷺ محسوب می‌شد، دشمنان اسلام سعی داشتند به هر نحوی که شده آن را در اختیار گیرند و به کار خود (غصب) مشروعیت بخشند. شاهد گویا بر این مطلب این است که ابن ابی الحدید دانشمند اهل تسنن می‌گوید: از استاد علی بن فارقی پرسیدم: آیا فاطمه راستگو و صادق بود؟ پاسخ داد: آری. گفتم: پس چرا ابوبکر «فدک» را به ایشان برنگرداند؟ استاد لبخندی زد و گفت: اگر در آن روز فدک را به فاطمه ﷺ داده بود، در روز بعد فاطمه خلافت شوهرش را ادعا می‌کرد و ابوبکر نمی‌توانست هیچ عذری بیاورد؛ چرا که یقین داشت فاطمه در مورد خلافت شوهرش راست می‌گوید.^۱

آری این هم ظلم و مصیبتی دیگر، اما فاطمه که در کوران حوادث تلخ روزگار همچون کوهی پرصلابت و استوار ایستادگی نموده بود، از حق مسلم خود گذشت و همچون دیگر

۱. شرح نهج البلاغه، همان، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۲. كشف الغممة، همان، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، همان، ج ۲۸، ص ۲۷.

۳. بحار الأنوار، همان، ج ۴۳، ص ۱۷۵.

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبَ لَوْ أَنَّهَا

صَبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامَ صِرْنَ لَيَالِيَا

«بعد از تو ای پدر [آنقدر مصائب

بر من فرو ریخت که اگر بر روزگار

[روشن] فرو می ریخت به صورت

شبها [ی تیره و تاریک] در می آمد.»^۱

هنگامی که آن بانوی مظلوم در

بستر بیماری بود، عده‌ای از زنان مدینه

به دیدارش آمدند و حال ایشان را جویا

شدند. در پاسخ فرمودند: «أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ

عَائِقَةً لِدُنْيَاكَرَى قَائِلَةً لِرِجَالِكُرَى لَفَضْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ

عَجَمْتُهُمْ وَشَنَأْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ فَتَبِعُوا

لِقَوْلِ الْحَدِّ وَاللَّغْبِ بَعْدَ الْحَدِّ وَقَرَعِ الصَّفَاةَ

وَصَدَعَ الْقَنَاةَ وَخَطَلَ الْأَزَاءَ وَزَلَلَ الْأَهْوَاءَ

وَبَسَمًا قَدَمْتَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

وَفِي الْعَذَابِ خَالِدُونَ»^۲ به خدا سوگند

شب را به صبح رساندم در حالی که از

دنایای شما متنفرم، مردان شما را دشمن

می شمرم و از آن‌ها بیزارم، آن‌ها را

آزمودم و دور افکندم، و امتحان کردم و

مبغوض داشتم. چقدر زشت است

شکسته شدن شمشیرها (سکوت در

برابر غاصبان) و بازی کردن بعد از

جدیت (و به شوخی نرفتن سرنوشت

اسلام و مسلمین) و کوبیدن بر سنگ

(کار بی حاصل کردن) و شکافته شدن

نیزه‌ها (تسلیم در برابر دشمن) و

گمراهی افکار و لغزش اراده‌ها و چه بد

چیزی پیش از خویش (برای سرای

آخرت) فرستادند که خدا بر آنها

غضب کرد و در عذاب الهی جاودانه

خواهند بود.»

إربلی از مورخین بزرگ شیعه در

این‌باره می‌گوید: سخنان حضرت

فاطمه علیها السلام در بستر بیماری نشان دهنده

شدت اندوه و بزرگی مصیبت و نهایت

شکوه ایشان از کسانی است که در حق

او ظلم کردند و او را از حقش منع

نمودند.^۳

پایان رنجها

در نهایت زهرای اطهر علیها السلام پس از

تحمل مصائب و محتها و بی‌وفاییهای

بسیار، در اثر بیماری و تألمی که از

ضربات دشمنان بر بدن مبارکشان

حاصل شده بود به شهادت رسیدند و

۱. زندگانی فاطمه زهرا، جعفر شهیدی، دفتر

نشر اسلامی، ص ۱۴۴؛ زندگانی حضرت فاطمه

زهرا، همان، ص ۸۰

۲. بحارالانوار، همان، ج ۴۳، ۱۵۹؛ آمالی طوسی،

مجلس ۱۳، ح ۵۵.

۳. کشف الغمّة، همان، ص ۱۳۲.

به دیار حق و ملاقات با پدر شتافتند.^۱ پس از آن بر طبق وصیت آن حضرت علیه السلام جسد شریفشان شبانه غسل داده و کفن شد^۲ و آن گاه غریبانه به خاک سپرده شد، بدون اینکه کسی از محل دفن آگاهی یابد.

از واقدی نقل شده: «إِنَّ فَاطِمَةَ لَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ أَوْصَتْ عَلِيًّا أَنْ لَا يَصَلِّيَ عَلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَعَمِلَ بِوَصِيَّتِهَا»^۳؛ هنگامی که فاطمه علیه السلام در بستر شهادت بود، به علی علیه السلام وصیت فرمود که ابوبکر و عمر بر جنازه اش نماز نگذارند و امیر مؤمنان هم به وصیت ایشان عمل نمود.

در روز بعد وقتی این خبر به عمر و ابوبکر رسید، به سرعت خودشان را به بقیع رساندند و وقتی نتوانستند قبر را پیدا کنند، عمر به امیر مؤمنان علیه السلام گفت: به خدا قسم قبر او را پیدا کرده و نبش خواهیم کرد و بر بدن او نماز خواهیم گذاشت. آن حضرت با چهره ای غضبناک فرمود: «إِيَّا آيِنَ السُّودَاءِ أَمَا حَقِّي فَقَدْ تَرَكْتَهُ مَخَافَةَ أَنْ يَزْتَدَ النَّاسُ عَن دِينِهِمْ، أَمَا قَبْرِ فَاطِمَةَ فَوَ الَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَئِنْ رُمِتْ وَأَصْحَابُكَ سَمِينًا مِّنْ ذَلِكَ لَأَسْقِيَنَّ

الْأَرْضَ مِنْ دِمَائِكُمْ؛ ای فرزند سوداء (زن سیاه رو)! اما از حق خودم (خلافت) گذشتم تا مبادا مردم از دینشان خارج شوند، اما در مورد قبر فاطمه علیه السلام، قسم به کسی که جان علی در دست اوست اگر تو و یارانت قصد چنین کاری داشته باشید، هر آینه زمین را از خونهای شما سیراب خواهم کرد.» در این هنگام ابوبکر قسم یاد کرد که چنین کاری انجام ندهد و سپس آنجا را ترک کردند و مردم متفرق شدند.^۴

آری فاطمه علیه السلام از میان شعله های ظلم و نامهربانی رهایی یافت، اما علی علیه السلام و یتیمان فاطمه علیه السلام غریب و تنهاتر از گذشته راه سخت و دشواری را در پیش رو داشتند. با شهادت آن

۱. در تاریخ شهادت ایشان اختلاف زیادی وجود دارد، ولی مشهورترین اقوال از نظر شیعه ۷۵ یا ۹۰ روز بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است.

۲. ک: مناقب آل ابی طالب، همان، ج ۳، ص ۱۳۲؛ بحار الأنوار، همان، ج ۴۳، ص ۱۸۸؛ كشف الغمّة، همان، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. كشف الغمّة، همان، ص ۱۲۰.

۴. مناقب آل ابی طالب، همان، ج ۳، ص ۳۶۲.

۴. دلائل الامامة، همان، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار، همان، ج ۴۳، ص ۱۷۱.

حُزْنِي فَسَرْتَمُدَّ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسْتَهَدَّةٌ إِلَى أَنْ يَخْتَارَ
 اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ وَسَتَبْتَكَ ابْتِثَاكَ
 بِتَضَافُرٍ أُمَّتِكَ عَلَيَّ هَمْزُهَا، فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ
 وَاسْتَخِيرَهَا الْحَالَ، هَذَا وَلَمْ يَطَّلِ الْعَهْدُ وَلَمْ
 يَخْلُ مِنْكَ الذُّكْرُ؛^۱ ای پیامبر خدا! از فراق
 دختر برگزیده ات صبرم کم شده و
 طاقتم از دست رفته است... امانت باز
 گردانده شد و آنچه در دست من بود
 گرفته شد، اما اندوهم همیشگی است و
 شبهایم همراه بیداری، تا آن دم که
 خداوند سر منزل تو را که در آن اقامت
 گزیده ای برایم انتخاب کند. به زودی
 دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که
 امتت در ستم کردن به وی اجتماع کرده
 بودند، سرگذشت وی را از او بپرس و
 چگونگی حال را از وی خبر گیر،
 وضع اینچنین است در حالی که هنوز
 فاصله ای از زمان حیات تو نگذشته و
 یادت فراموش نگردیده است.»

بانوی بزرگ امیرمؤمنان شریک
 روزهای تلخ و پر درد زندگی خویش
 را از دست داد و زندگی بسر ای او
 دشوارتر گردید. در این هنگام بود که
 این شعر را انشاء نمود:

نَفْسِي عَلَيَّ زَفَرَاتِهَا مَخْبُوسَةٌ

يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ

لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَأَنَا

أُبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

«جان من در بین نفسهایش حبس
 شده، ای کاش جانم به همراه آنها [از
 بدنم] خارج می شد. بعد از تو هیچ
 خیری در زندگی [دنیا] وجود ندارد و
 من در حالی گریه می کنم که می ترسم
 [بعد از تو] عمرم طولانی شود.»^۱

ای کاش می آمد زتن من جان من برون

همراه ناله های اسف خیز زار من

از سوز دل بنالم و ترسم که از قضا

گردد دراز زندگی رنجبار من

امیرمؤمنان علیه السلام هنگام دفن زهرای

مرضیه در حالی که با فاطمه علیها السلام وداع

می نمود، وداع با پیامبر را به یاد آورد و

به پیامبر صلی الله علیه و آله چنین گفت: «قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ

عَنْ صَفْوَتِكَ صَبْرِي وَرَقَّ عَنْهَا تَجَلْدِي... فَلَقَدْ

اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَأَخَذَتِ الرَّهْبَنَةَ، أَمَّا

۱. مقتل الحسين، همان، ج ۱، ص ۸۴.

۲. نهج البلاغة، خطبة ۲۰۲.